

## تشدید هیستری ضد کمونیستی

### کلمه رمز: «استالین»

ا. م. شیرینی

<http://eb1384.wordpress.com/2011/12/31/>

۱۰ دی ماه ۱۳۹۰

اینک درست در بیستمین سالگرد تخریب سیستم سوسیالیسم جهانی، زمانیکه سرمایه داری در باتلاق بحران همه جانبه ساختاری خود مذبحخانه دست و پا می زند؛ درست در شرایطی که هاری نظام سرمایه داری و دولتهای امپریالیستی عود کرده، کشورهای مختلف جهان را یکی بعد از دیگری، تهدید می کنند، به آشوب می کشند و اشغال می کنند و در مقابل همه اینها، جهان اندک-اندک بسوی تغییر و تحولات بنیادی به پیش می رود، تو گویی شعارهای ضد سرمایه داری و تسخیر واراستریت (war street) توده های ستمدیده در خیابانهای واشینگتن، نیویورک، لندن، پاریس، رم، برلین، مادرید، آتن و بسیاری دیگر خواب از چشم برخی اصطلاح «کمونیست» های مدعی مبارزه طبقاتی و «مخالف» سرمایه داری ربوده و سراسیمه شان ساخته است که به کمک ارتجاع امپریالیستی برخاسته و گزافه گویی های منفورترین شخصیتها را از زباله دانی اوراق متروکه بیرون کشیده و کمونیسم ستیزی خود را باز هم با همان اسم رمز بلا تغییر «استالین ستیزی» شدت بخشیده اند. آیا اینها واقعا هم متوجه معنی و مفهوم استالین ستیزی نیستند و نمی دانند که این موضوع، همواره اسم رمز سوسیالیسم ستیزی بوده و هست؟

نه خیر! این گروه می فهمند و خیلی هم خوب می فهمند. فراموش نمی کنیم که نسل اول همین «کمونیست های صادق» محبوب امپریالیستها، مثل تروتسکی، زینویف، کامنوف، بوخارین، یاگود، رادک و دیگران، مصمم بودند با پشتیبانی فاشیسم آلمان، دولت جوان شوروی را براندازند. اگر چه با تار و مار شدن فاشیسم در جنگ کبیر میهنی، نسل اول آنها نیز شکست سختی خوردند اما، نسلهای بعدی این کمونیستهای صادق» در هماغوشی با هارترین نیروهای امپریالیستی گوی سبقت از همدیگر ربوده، مدارج ترقی و تعالی را در سلسله مراتب دولتهای امپریالیستی بسرعت طی کردند. از میان شاخص ترین چهره های این جماعت، یکی هاویر سولانا، تروتسکیست سابق بود که در جوانی اعتراضات ضد جنگ براه می انداخت و بعدها تا مقام فرماندهی ناتو و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا ارتقاء یافت و یکی دیگر، که اخیرا یک نوشتار ضد علمی- ضد کمونیستی با عنوان «مسئله استالین» از او ترجمه، تنظیم و منتشر شده، لوچپو کولتی بود که پس گسست از حزب کمونیست ایتالیا که همینطور هم پرونده درخشانی ندارد، به منفورترین حزب ایتالیا- حزب برلسکونی- پیوست و از طریق همین حزب هم بعنوان نماینده، به مجلس قانونگذاری این کشور راه یافت...

شروع مجدد کارزار استالین ستیزی درست در بیستمین سالگرد تخریب سوسیالیسم و مراحل آغازین سقوط کامل سرمایه داری، چیزی نیست جز انحراف اذهان عمومی از فجایعی که همه روزه در جهان بوقوع می پیوند و یا در شرف وقوع است. دامنه این کارزار چنان گسترده است که اگر نسلهای امروز و فردای بشریت بخواهند بر اساس آنچه که فقط امروز نوشته و گفته می شود، به قضاوت نشینند، به این نتیجه می رسد که انگار سراسر تاریخ سوسیالیسم چیزی جز کشت و کشتار و خونخواری نبوده و حزب بلشویکها برهبری استالین در خرابه های امپراطوری بزرگ روسیه، نه مالکیت و استثمار را برانداخت، نه ریشه بیکاری، بی مسکنی، بیسوادی، فقر، گرسنگی، اعتیاد، فحشاء و بسیاری معضلات اجتماعی را برافکند، نه به تسخیر کهکشان نائل شد و نه این کشور ویرانه را در عرض فقط دو دهه سازندگی، تاکید می کنم: فقط دو دهه سازندگیهای اعجاز انگیز برهبری استالین، به چنان قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهانی تبدیل کرد که حل و فصل هیچ یک از مسائل جهانی بدون مشارکت آن ممکن نبود. درست به همین سبب است که ارتجاع سرمایه برای بیان تنفر، خصومت و کینه توزی خود با سوسیالیسم، همواره بر هیستری استالین ستیزی دامن می زند. برای اینها مهم این است که این دوره را بعنوان اولین تجربه سازندگی سوسیالیستی در تاریخ

بشر، زیر سؤال ببرند. «استالین ستیزی» فقط اسم رمز آن است و الباقی همه حرافی های پوچ است و دیگر هیچ! و اگر نه، کدام نظامی اجتماعی- اقتصادی آن هم در چنین مدت کوتاهی، بوسیله فرشتگان ساخته شده است.

نسل امروزی همفکران و همدستان فاشیسم و بال و پر دهندگان امپریالیست آنها بلاوقفه و بی هیچ شرم و حیایی از بام تا شام در باره خشونت‌های دوره سازندگی سوسیالیستی افسانه سرایی می کنند بدون اینکه حتی یک کلمه هم از توحش بی حد و مرز همفکران و متحدان طبقاتی و سازمانی خود در آن دوره بر زبان بیاورند. اینها، دادگاه‌های علنی موسوم به دادگاه‌های مسکو را که با حضور جمع کثیری از خبرنگاران و نمایندگان سیاسی خارجی تشکیل گردید، علنا زیر سؤال می برند ولی، در باره دادگاه‌های «آفت پزشکی» برای محاکمه پزشکان اساسا یهودی تبار را که بهترین کادرهای رهبری دوره های سازندگی سوسیالیستی و بازسازی خرابیهای جنگ جهانی را به متدهای مختلف در بیمارستانها به قتل می رساندند، بطور قطع فراموش می کنند و همچنین، از یاد می برند که تنوریسین و عامل خشونت‌های آن دوره، خود همین «کمونیستهای صادق» محبوب امپریالیستها بودند. هیچیک از آنها نمی خواهند حتی یکبار اعتراف کنند که پس از پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷، بلشویکها حداقل پنج بار به خشن ترین وجه قتل عام شدند:

بار اول - از انقلاب اکتبر تا سال ۱۹۲۱ در این دوره کشتار بی امان بلشویکها با همدستی و پشتیبانی ارتشهای چهارده کشور خارجی حاضر در خاک اتحاد شوروی بی وقفه ادامه داشت. کشتار ۲۶ کمیسر باکو و تمام کادرها و مقامات حزبی و دولتی فدراسیون قفقاز، منطقه سیبری و شرق دور مثال ها و نمونه های انکار ناپذیری هستند.

بار دوم - در جریان جنگهای داخلی ۱۹۲۱-۱۹۲۵ با ضد انقلابیون. این سخن فرماندهان گاردهای سفید (کلچاک و دنیکین) زبانزد است که «یک آبادی سوخته بهتر از آن است که حتی یک نفر از ساکنان آن بلشویک باشد». بدستور همین فرماندهان، از هر تیر راه آهن پنج هزار کیلومتری سیبری یک بلشویک حلق آویز کردند. هزاران روستا را بر سر ساکنانش خراب کردند؛ آتش زدند؛ در جنگلهای سیبری دهها هزار نفر را به ظن بلشویک بودن و یا طرفداری از بلشویکها، به درخت بسته، زنده- زنده خوراک حشرات و جانوران کردند.

بار سوم - جنگجویان گاردهای سفید پس از شکست در جنگهای داخلی، طبق یک دستور العمل سراسری رهبرانشان، به عضویت در حزب روی آوردند و عملا، با توسل به شیوه های توطئه چینی، پرونده سازی و شهادت دروغ بشکار بلشویکها مشغول شدند. پس از مهاجرت چند ده هزار یهودی از آمریکا به اتحاد شوروی در پایان جنگهای داخلی، جمع آنها جمع و متدهایشان تکمیل تر گردید. در این دوره با همدستی برخی پزشکان (عموما یهودی و بعضا بهایی تبار) مقامات حزبی و دولتی را در بیمارستانها به قتل می رساندند. این پزشکان مدت کوتاهی پس مرگ استالین افشاء و به دادگاه سپرده شدند که به دادگاه «آفت پزشکی» مشهور است.

بار چهارم - در جنگ کبیر میهنی (جنگ جهانی دوم)، بیش از تقریبا نیمی از ۲۷ میلیون نفر کشته شدگان ارتش سرخ و مردم شوروی بدست نازیها و همدستان داخلی آنها امثال سازمان ناسیونالیستهای اوکراین، بلشویک بودند.

بار پنجم - از آغاز دوره رهبری خروشچوف و اساسا از سال ۱۹۵۳، پس از مرگ استالین تا بقدرت رسیدن باند یهودایی گارباچوف و سپس، تا امروز که همچنان ادامه دارد. این دوره عمدتا، با کشتار فیزیکی، معنوی و فکری بلشویکها، منزوی کردن و تاراندن آنها از ارگانهای حزبی و دولتی همراه بود. این وضع، در همه احزاب کمونیست حاکم و یا غیرحاکم، بنحوی از انحاء به اجرا گذاشته شد و هنوز هم اجرا می شود.

این مدعا دور از واقعیت نیست که کشتارهای این دوره، بشدت فاجعه بارتر از کشتارهای همه دوره ها بوده و ابعاد جهانی پیدا کرده است.

درک این واقعیت به هوش و فراست چندان نیاز ندارد که با بقدرت رسیدن خروشچوف بعد از فوت استالین در سال ۱۹۵۳، سوسیالیسم زدانی توأم با با جعل اسناد تاریخی، با اسم رمز استالین

ستیزی آغاز گردید. دهها کمیته و کمیسیون و هیئت برای تحقیق و رسیدگی به «جنایات» دوره رهبری استالین تشکیل گردید. صدها بار پرونده های آن دوره را زیر و رو کردند، بارها و بارها شمردند. آخرین آنها را الکساندر یاکوفلیوف، یکی از اعضای اصلی باند مزدور گارباجوف سرپرستی می کرد. کمیسیون تحت سرپرستی او تا یک سال قبل از مرگش در سال ۲۰۰۵، فعالیت می کرد و دست آخر، چون جسته خود را نیافت، در سال ۲۰۰۴، بدستور او کلیه اسناد و مدارک مربوط به «جنایات» سالهای سازندگی سوسیالیستی و بازسازی خرابی هایی جنگ جهانی دوم، از جمله اسناد فاجعه کاتین را از آرشیوهای ویژه کشور جمع آوری نموده و در کاخ کرملین زندانی کرد. بدین ترتیب، دسترسی به اسناد آن دوره بطور کلی، حتی برای حزب کمونیست روسیه، بعنوان بزرگترین فراکسیون پارلمانی نیز ناممکن گردید.

با این وجود، تخریب سوسیالیسم و تجزیه اتحاد شوروی در اثر اتحاد و همکاری سازمانیافته دو نیروی سرمایه داری در داخل و خارج از اتحاد شوروی، روح تازه ای بر کالبد وازدگان «چپ» و تروتسکیسم دمید و آنها را به «شیر غران» تبدیل کرد. کارزار ضد کمونیستی بقایای فنودالی و ارتجاع سرمایه داری که همواره جریان داشت، با پیروزی انقلاب کبیر اکتبر و خروج امپراطوری بزرگ روسیه از دایره سرمایه داری، شدت و حدت بی سابقه ای گرفت و از اواسط دهه پنجاه قرن بیستم بر دامنه خود افزود و با بقدرت رسیدن باند خانن گارباجوف- یاکوفلیوف- یلتسین در نیمه دوم دهه هشتاد قرن گذشته، به نقطه اوج خود رسید. این دوره، بخصوص، با سیل عظیم جعل اسناد، افتراگویی ها و افسانه پردازی های بی پایه همراه بود که بطور کلی، دوره سازندگی و دوره بازسازی ویرانیهای ناشی از تهاجم فاشیسم در اتحاد شوروی را به زیر سؤال می برد. ابعاد جعل اسناد بحدی گسترده بود که قیمتها آنها ابتدا، صد تا به یک شاهی تنزل کرد. بدین ترتیب، پس از بازار گرمی در میان ابلهان «چپنما»، دولت مافیایی روسیه این عرصه را به انحصار مطلق خود درآورد و در سوداگریهای عظیم بین المللی بکار گرفت. هنوز هم که هنوز هست، هر دولت، هر حزب، هر تشکیلات و یا هر کسی می تواند سند دلخواه خود را به هر تاریخ، با هر عنوان و با هر مهر و امضایی، بخصوص به دولت مافیایی- الیگارشسی روسیه سفارش دهد و در صورت توافق بر سر شروط و یا قیمت، بطور تضمینی در زمان دلخواه خود تحویل بگیرد.

در این دوره، با توجه به این واقعیت که اغلب یاهه گویی ها و افسانه سرایی های خصمانه مربوط به سالهای سازندگی سوسیالیستی و بازسازی ویرانیهای جنگ جهانی دوم، رسوا شده و چندان پولساز نبود، جنایت هولناک نازی ها در کاتین که تا آن موقع کمتر مورد تردید قرار گرفته بود، به یکی از مهمترین و پرمشتری ترین عرصه های جعل اسناد در دست دولت روسیه تبدیل گردید. تازگی موضوع کاتین سبب شد که دولت مافیایی- الیگارشسی روسیه مکانیزم جعل اسناد را در ابعاد گسترده ای بکار اندازد.

در پی جعل گسترده اسناد برای واژگونه نشان دادن جنایت نازیها در کاتین، عملیات جعل اسناد واقعه کاتین در سالهای ۱۹۸۷- ۱۹۹۲، جمع آوری کلیه اسناد اصلی آرشیوهای ویژه روسیه و اختفای آنها در نزد رئیس جمهور در کرملین و جعل چندین صد سند تاریخی مربوط به دوره رهبری استالین، در وهله اول، اسناد مخصوص دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی در رابطه با حادثه کاتین را، گنادی زیوگانوف رهبر حزب کمونیست روسیه در تاریخ ۱۲ ماه مه سال ۲۰۰۹ و ویکتور ایلوخین، یکی دیگر از رهبران برجسته حزب کمونیست و نماینده مجلس دوما در تابستان سال ۲۰۱۰ افشا نموده، رونوشت اسناد اصلی و جعلی را در صحن علنی مجلس دوما، در مصاحبه های مطبوعاتی و غیره نشان دادند.

پس از آن، حزب کمونیست روسیه در دادگاه قانون اساسی کشور و سپس در دادگاه استراسبورگ برعلیه دولت روسیه اعلام جرم کرد و حاکمیت روسیه از ارائه اصل اسناد به دادگاه قانون اساسی امتناع کرد. بدین ترتیب، همچنانکه انتظار می رفت، هیچکدام از این مراجع به اصطلاح قضائی، به شکایت حزب کمونیست روسیه ترتیب اثر ندادند. البته قبل از این نیز، حزب کمونیست روسیه از سال ۱۹۹۳ به این سو، در جلسات مجلس و کمیسیون امنیت ملی مجلس روسیه (دوما)، در کنفرانسهای

مطبوعاتی و میزگردهای متعدد، سند سازیهای دولت روسیه را افشاء و محکوم کرده بود. دست آخر، بموازات همه این اقدامات، به ابتکار «انجمن سراسری افسران روسیه» یک دادگاه نظامی اجتماعی، در تاریخ ۱۰ فوریه سال ۲۰۱۱ با شرکت شمار کثیری از قضات، حقوقدانان، محققان تاریخ، کارشناسان، پژوهشگران، نویسندگان و فعالین سیاسی و اجتماعی تشکیل گردید. در این دادگاه زنده یاد ویکتور ایلیوخین، نماینده دوما و رئیس سابق کمیسیون امنیت ملی مجلس روسیه در مقام دادستان انجام وظیفه می کرد. بدین ترتیب، در تمام جلسات کمیسیون امنیت ملی مجلس، در همه کنفرانسهای مطبوعاتی، میزگردها و همچنین، در این دادگاه نظامی اجتماعی، جزئیات جعل اسناد و واقعیات مربوط به واقعه کاتین مورد بحث و بررسی قرار گرفت و مجرمیت دولت روسیه به اثبات رسید. این را هم ناگفته نگذارم که چندی پس از صدور حکم این دادگاه در تاریخ ۱۵ فوریه، ویکتور ایلیوخین در ۱۹ مارس ۲۰۱۱ بطرز مشکوکی ناگهان فوت کرد.

واقعیت جنایت کاتین از چه قرار بود؟ اولین خبر مربوط به جنایت کاتین از سوی آلمان هیتلری در ۱۳ آوریل سال ۱۹۴۳ پخش شد و در آن گفته می شد که افسران لهستانی گویا بدستور دولت اتحاد شوروی کشته شده اند. این خبر زمانی پخش شد که لهستان از چهار سال پیش از آن، یعنی از تاریخ ۱۲ اکتبر سال ۱۹۳۹، به اشغال نازیها در آمده و بعنوان پنجمین فرمانداری کل آلمان فاشیستی اعلام شده و هانس فرانک، یکی از ۲۴ جنایتکار اصلی در دادگاه نورنبرگ، از سوی هیتلر ابتدا بعنوان مسئول اداره امور مردم مناطق اشغالی لهستان و سپس به مقام فرماندار کل آن تعیین گردیده بود.

۱۹ مارس سال ۱۹۴۳ روزنامه «پراودا» مقاله ای تحت عنوان «همدستان لهستانی هیتلر» به چاپ رساند. در این مقاله به شواهد زیادی، مبنی بر اینکه چگونه اشغالگران آلمان فاشیستی، در پاسخ به «ترورهای بلشویکی»، به کشتارهای جمعی مبادرت کردند، اشاره شده است. در این مقاله همچنین گفته می شود: «همانطور که اینک روشن شده است، پس از عقب نشینی ارتش شوروی در سال ۱۹۴۱، آلمانها پرسنل سابق ارتش لهستان را که در منطقه سمولنسک غربی به کارهای ساختمانی مشغول بودند، به همراه شمار زیادی از ساکنان مناطق غربی، از جمله، استان سمولنسک اتحاد شوروی را به اسارت گرفتند. نازیها با تمام توحش، ارتشیان سابق لهستان و بسیاری از مردم این منطقه را کشتار نموده اند و حالا، برای پاک کردن آثار این جنایت شنیع خود تلاش می کنند».

اولین و مهمترین مسئله این است که تمام تحقیقات کارشناسانه و اشیای دلیل بدست آمده، شامل سلاحها و گلوله های آلمانی خارج شده از اجساد، طناب آلمانی که با آن دست قربانیان بسته شده بوده، مدارک پزشکی قانونی مبنی بر وقوع کشتار در پانیز سال ۱۹۴۱ نشان میدهد که این واقعه بر خلاف ادعای نازیها، باند گارباجوف و پیروان ایرانی جوزف گوبلز، نه در تابستان سال ۱۹۴۰، بلکه در پانیز سال ۱۹۴۱ روی داده است و این زمانی بود که نازیهای بخشهای غربی اتحاد شوروی را اشغال کرده، ارتش سرخ از آن مناطق، از جمله، استان سمولنسک که جنگلهای کاتین در آن واقع است، عقب نشسته بود و جنگ در اطراف مسکو جریان داشت. علاوه بر همه اینها، ارتش سرخ با ارتش لهستان نمی جنگید تا پرسنل آن را هم به اسارت بگیرد. درست برعکس، واحدهایی از ارتش لهستان تحت فرماندهی ژنرال آندرس، شامل ۹۶ هزار نفر که هنوز در مقابل اشغالگران نازی مقاومت می کردند، همزمان با عقب نشینی ارتش سرخ، به خاک شوروی عقب نشستند.

گوبلز که در بی شرمی حد و مرزی نمی شناخت، حتی چهار روز قبل انتشار خبر جنایت کاتین، در ۹ آوریل ۱۹۴۳، هویت اجتماعی مقتولین را تعیین کرده، می نویسد: «نیروهای شوروی در جنگلهای کاتین، در حدود ۱۰ هزار اسیر لهستانی، اعم از نظامی و غیرنظامی، روشنفکران، روحانیون، هنرمندان و غیره را به قتل رسانده است». وی در دفتر یادداشتهای روزانه خود بتاريخ ۸ ماه مه سال نیز ۱۹۴۳ نوشت: «متأسفانه در گورستان کاتین، اسلحه و مهمات آلمانی کشف شده است. مسئله عبارت از این است که این موضوع باید روشن شود». سپس گوبلز برای توجیه آن می اندیشد و می نویسد: «تصور می کنم که اینها، یا همانهایی هستند که ما در دوره رابطه دوستانه با اتحاد شوروی به این کشور فروختیم و یا خود شورویها آنها را در گورستان گذاشته اند». گوبلز با

خرسندی ادامه می دهد: «موضوع کاتین به یک مسئله عظیم سیاسی دنباله دار تبدیل شده و ما باید بهر طریق ممکن، از آن استفاده کنیم».

همانطور که می بینیم، گوبلز شمار اسیران کشته شده در جنگهای کاتین را ۱۰ هزار نفر و در یکجای دیگر از یادداشتهایش، ۱۲ هزار نفر اعلام کرده ولی، دولت روسیه و گوبلزیهای ایران، حتی رو دست «منبع الهام» خود، گوبلز بلند شده، این رقم را به ۲۵ هزار نفر افزایش دادند.

با این تفاسیر مختصر و صرفنظر از همه یاهه سرایی های ادامه دهندگان راه گوبلز، روشن است که پرونده جنایت کاتین را نازیها پس از شکست در استالینگراد در سال ۱۹۴۳ جعل کردند، امپریالیستها پی گرفتند و پس از شکست سوسیالیسم، دولت روسیه آن را بمثابه یکی از ابزارهای چاپلوسی برای تأمین منافع بورژوازی روسیه در سوداگریهای بین المللی بکار می برد و مسئله تحویل «۶ جعبه» و «۷۲ کیلوگرم» و «۲۰ جلد» اسناد جعلی مربوط به فاجعه کاتین از سوی دولت روسیه به دولت لهستان در سال ۲۰۱۰، در چهارچوب همین سندسازیهای در سطح دولتی قابل بررسی و ارزیابی می باشد.

اما چند کلمه ای در باره سرنوشت ارتش ۹۶ هزار نفری لهستان بفرماندهی ژنرال آندرس که همراه با ارتش سرخ بخاک اتحاد شوروی عقب نشینی کردند:

۲۵ دسامبر سال ۱۹۴۱، در گرماگرم نبرد در اطراف مسکو، کمیته دفاع دولت اتحاد شوروی قرار مبنی بر پذیرش ارتش لهستان در اراضی اتحاد شوروی را صادر کرد.

اما پس از چندی برخی مشکلات در روابط فرماندهان این ارتش با حاکمیت شوروی بوجود آمد. لهستانی ها بدون توجه به مشکل دولت شوروی در تأمین تسلیحات ارتش سرخ، از عدم تأمین خود با تسلیحات و خارج بودن از جبهه های جنگ از دولت شوروی ناراضی بودند. این ناراضیهای ارتشیان لهستان را استالین و آندرس در ۱۸ مارس سال ۱۹۴۲ مورد بحث و گفتگو قرار دادند. بگفته آندرس، استالین به وی گفت: «ما برای اعزام لهستانی ها به جبهه های جنگ عجله نداریم. لهستانیها می توانند هر زمان که ارتش سرخ به مرز لهستان برسد، در جنگها شرکت کنند».

اما ژنرال آندرس بر خروج ارتش لهستان از اتحاد شوروی و اعزام به جبهه غربی متحدین تأکید می کرد. در پاسخ به تأکید آندرس، ۸۰ هزار نفر از ارتشیان لهستان و ۳۷ هزار نفر خانواده آنها در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۲ به ایران و بخشی از آنها نیز از طریق ایران به عراق برای حفاظت از تأسیسات نفتی بریتانیا در این دو کشور اعزام شدند. نهایتاً، آنها در سال ۱۹۴۴ در جبهه های جنگ در شمال آفریقا و در اطراف مونته کاسینو (Montecassino) در ایتالیا شرکت کرده، سپس به ایتالیا منتقل شدند. ۱۶ هزار نفر علاقمند به ماندن در اتحاد شوروی نیز به همان ترتیبی که استالین پیشنهاد کرده بود، پس از رسیدن ارتش سرخ به مرزهای لهستان، به جبهه های جنگ اعزام شدند.

در پایان این گفتار، دو نکته را هم نمی توان ناگفته گذاشت:

اول- حجم اسناد رسمی و مطالب علمی- تحقیقی منتشره بزبان روسی در رد ادعاهای سخیف امپریالیستها و مرتجعین راجع به «جنایات» سالهای سازندگی سوسیالیستی و جنایت هولناک کاتین، بحدی زیاد است که ترجمه آنها از توان یک نفر کاملاً خارج است. ولذا، اگر در میان جویندگان حقایق تاریخی، هستند کسانی که به زبان روسی واردند و حاضرند بخشهایی از این اسناد و مطالب را ترجمه کنند، تقاضا می شود با نشانی ای- میل زیر همین نوشتار تماس بگیرند.

دوم- شاید هیچ ملت و خلقی، هیچ کشوری به اندازه خلقهای ایران و یهودیان، به اندازه کشورهای ایران و اسرائیل از پیروزی انقلاب اکتبر و برقراری سوسیالیسم در اتحاد شوروی سود نبردند. اما بجرأت می توان گفت که هیچ کشور و خلقی به اندازه نامبرگان در خیانت به سوسیالیسم، با امپریالیسم جهانی و صهیونیسم بین الملل همکاری و همداستانی نکردند.

نشانی تماس:

[Ibi-shi@mail.ru](mailto:Ibi-shi@mail.ru)